

نشریه روزانه سی‌وهشتمین جشنواره
بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان



پروانه

شماره اول ویژه کودکان
دوشنبه ۱۳ مهرماه ۱۴۰۵



شاهوی
شیرین بچه‌ها





صندلی سوم

پریا بلخند زد:

- چرا! می‌تونیم جاشون یه صندلی بذاریم.

فردای اون روز، پارسا سه صندلی کنار هم در حیاط گذاشت.

پریا با تعجب پرسید:

- چرا سه تا صندلی؟

پارسا گفت:

- یکی برای من، یکی برای تو و یکی برای یه دوست از میناب.

دوربین روشن شد. پریا روی صندلی خودش نشست و روبه صندلی خالی گفت:

- سلام! ما پارسا و پریا هستیم. اگه اینجا بودی، دوست داشتی وقتی بزرگ شدی چه کاره بشی؟

بعد بچه‌های دیگه هم اومدن و هرکدوم از آرزوهایشون گفتن؛ یکی می‌خواست نقاش بشه، یکی معلم ویکی آتشپز.

پریا به صندلی سوم نگاه کرد و گفت:

- هرکدوممون یه آرزو داریم. شاید دوست‌های ما در میناب هم آرزوهای قشنگی داشتن.

صندلی سوم خالی بود، ولی دیگه خالی به نظر نمی‌رسید.

یه جای خالی برای یه دوست.

پریا توضیح داد:

- برای بچه‌هایی که دوست داشتیم می‌تونستن اینجا کنار ما باشن.

پارسا گفت:

- مثلاً بچه‌های مدرسه شجره طیبه میناب؟

پریا سرش رو تکون داد:

- آره! می‌تونیم ازشون بپرسیم اگه اینجا بودن، وقتی بزرگ می‌شدن دوست داشتن چه کاره بشن.

پارسا گفت:

- ولی ما که نمی‌تونیم ازشون بپرسیم.

- همین‌ها؟ این که فیلم نمی‌شه!

پارسا دکمه دوربین رو زد:

- چرا! مدرسه یعنی همین.

دوربین شروع به فیلم گرفتن کرد؛ صدای زنگ مدرسه، خنده بچه‌ها، ورق خوردن کتاب‌ها و توپ قرمزی که از جلوی دوربین رد می‌شد.

اما چند لحظه بعد، پریا آروم شد.

پارسا پرسید:

- چی شده؟

پریا به بچه‌های حیاط نگاه کرد و گفت:

- فکر کنم یه چیز دیگه هم باید توی فیلممون باشه.

- چی؟

صبح که زنگ مدرسه خورد، پریا و پارسا مثل همیشه جلوی در مدرسه از هم خدا حافظی کردن. اونا خواهر و برادر بودن و مدرسه‌هاشون درست کنار هم بود.

اون روز، معلم پارسا به بچه‌ها گفت برای جشنواره فیلم کودک و نوجوان، هرکس دوست داره می‌تونه یه فیلم بسازه. چشم‌های پارسا برق زد؛ چند روز بود یه دوربین از پدرش هدیه گرفته بود.

اون شب، پارسا و پریا تصمیم گرفتن با هم یه فیلم بسازن؛ فیلمی درباره بچه‌های مدرسه.

فردای اون روز، پارسا دوربینش رو برداشت و خودش رو به پریا رسانوند.

پریا گفت:

- خب، کارگردان! فیلممون درباره چی باشه؟

پارسا نگاه‌های به حیاط انداخت. بچه‌ها می‌دویدن، می‌خندیدن و بازی می‌کردن.

گفت:

- درباره همین‌ها!

پریا خندید:



هشت فیلم
برای بچه‌های عاشق قصه

آماده‌ای بپری وسط ماجرای؟

امسال در جشنواره هشت فیلم توی بخش مسابقه فیلم‌های بلند کودک حضور دارن. ما اینجا چهار تا از این فیلم‌ها رو معرفی می‌کنیم؛ چهار قصه تازه با کلی ماجرا و شخصیت‌های متفاوت که شاید یکی نشون بشه فیلم مورد علاقه‌ات!



شوقینا

کارگردان: آرشد معیریان

نویسنده: محمد مسلمی

تهیه‌کننده: امیر رحیم زاده قطب‌دینی

بازیگران: علی فروتن، محمد مسلمی، حمید کلی، میرطاهر مظلومی، شهره سلطانی، مریم خدارحمی

خلاصه داستان: پری‌ناز مریض شده و دوست‌هایش برای نجاتش باید دنبال یه گیاه کمیاب بگردن. اونا راهی جزیره اسرارآمیز شوقینا می‌شن؛ جزیره‌ای که پر از ماجرا و اتفاق‌های عجیبه.



گرگی خان

نویسنده و کارگردان: ساسان قجر

تهیه‌کننده: مقصود جباری

بازیگران: ابراهیم حبیبی، علی الوانی، صبا سعیدی، سانا احمدی

خلاصه داستان: گرگی خان، گرگ جنگل، تصمیم گرفته از خرگوش‌های جنگل انتقام بگیره. ولی برای این کار وارد ماجرای می‌شه که شاید همه چیز رو اون طوری که فکر می‌کنه پیش نبره.



لالاوتی

نویسنده و کارگردان: امیر اطهر سهیلی

تهیه‌کننده: حمیدرضا سهیلی

بازیگران: ارغوان همدانچی، امیرحسین رستمی، سهراب سهیلی

خلاصه داستان: ستاره برای پیدا کردن برادرش وارد یه دنیای عجیب و پرخطر می‌شه؛ جایی که شیرها پرواز می‌کنن، عروسک‌ها آواز می‌خورن و حتی صخره‌ها هم فکر می‌کنن. ستاره توی این دنیای شگفت‌انگیز با اتفاق‌های عجیبی روبه‌رو می‌شه.



عموی بچه‌ها

کارگردان: احمد درویش‌علی‌پور

نویسنده: محمد درویش‌علی‌پور

تهیه‌کننده: علی قائم‌مقامی

بازیگران: داریوش فرضیایی، نعیمه نظام دوست، هومن برق‌نورد، ایمان صفا

خلاصه داستان: جانا، یه دختر کوچولو، از داریوش فرضیایی می‌خواد کاری کنه تا پدر و مادرش از هم جدا نشن. عمو که نمی‌تونه درخواست جانا رو نادیده بگیره، تصمیم می‌گیره بهنش کمک کنه.

عموفیتله‌ای‌ها دوباره برگشتن

بریم راز جزیره شو تینگا رو پیدا کنیم!



«دشو تینگا» به کارگردانی آرژان معیریان، به سفر فانتزی و پرماجراییه جزیره اسرارآمیزه؛ جایی که یه گیاه کمیاب، یه قبیله عجیب، ملکه قبیله، تمساح‌ها و باتلاق، منتظر شخصیت‌های قصه‌ان. محمد مسلمی، علی فروتن و حمید گلی، در کنار هلیا امامی، توی این فیلم بازی کرده‌ان. با مسلمی که قصه فیلم رو هم نوشته و فروتن درباره «دشو تینگا»، بچه‌ها و ماجراهای این جزیره تازه گپ زدیم.

بولتن روزانه ویژه کودکان شماره اول

از خاطره‌های قدیمی تابه‌قصه‌تازه

جرقه ساخت «دشو تینگا» از کجا خورد؟ محمد مسلمی: من و آقای فروتن سال‌ها با هم آیتم اجرا کردیم و کاراکترهای قاطینگا و پاتینگا رو خوب می‌شناختیم. خیلی از بچه‌های دیروز هنوز این شخصیت‌ها رو دوست دارن. با خودم گفتم چرا همین کاراکترهای بامزه رو وارد یه دنیای تازه و سینمایی نکنیم؟ توی این سفر پرماجرا چه اتفاقی می‌افته؟ داستان درباره پروفسوریه که دخترش، پریناز، بیمار و برای درمانش به یه گیاه خاص نیاز داره. این گیاه فقط توی جزیره شو تینگا پیدا می‌شه. پس همه راهی جزیره می‌شن، اما اونجا با ماجراهای عجیب و خنده‌داری روبه‌رو می‌شن. چی باعث می‌شه بزرگ‌ترها هم از فیلم لذت ببرن؟ پدر و مادرها با دیدن این کاراکترها یاد بچگی خودشون می‌افتن و بچه‌ها هم با رنگ و لباس و موسیقی و فضای فانتزی جزیره سرگرم می‌شن.

یه ماجرای تازه شروع شده!

«دشو تینگا» همون «دفتیل» جدیدیه؟ علی فروتن: نه، بهتره این‌طوری نگیم. این شخصیت‌ها سال‌ها پیش ساخته شدن و بچه‌ها اون‌ها رو توی تلویزیون دیدن. حالا با کمک همون شخصیت‌های بامزه، یه قصه تازه برای سینما ساخته شده. من هم توی این فیلم یه نقش دارم. پس بیاین خودتون به این جزیره تازه سر بزنین و ببینین چه خبرهایی اونجا منتظر تونه! بچه‌های امروز سخت‌گیرتر نشدن؟ چطور می‌خواین دلشون روبه دست‌بیارین؟ بهترین پل، صداقت. بچه‌ها گیرنده‌های خیلی قوی دارن و می‌فهمن چه کسی از ته دل براشون کار کرده.



پشت قصه «نابغه و دیوسنگی» چی می‌گذره؟ وقتی باهوش بودن کافی نیست!

«نابغه و دیوسنگی» داستان پسری به اسم «نابغه» است؛ پسری که خیلی باهوشه و عاشق اختراع کردنه، ولی گاهی اشتباه‌هایی می‌کنه که خودش و دوست‌هاش رو وارد دردسری کنه. حالا نابغه و دوستانش باید با کمک هم از پس این دردسرها بریان. بارسول آذرگون، کارگردان این انیمیشن، درباره نابغه، دوست‌هاش و ماجراهای عجیب این انیمیشن گپ زدیم.

ایده «نابغه و دیوسنگی» از کجا اومد؟

حدود ۱۰ سال پیش، ازیه سؤال ساده شروع شد: اگه بچه‌ها مجبور باشن بدون پدر و مادر از خودشون مراقبت کنن و مشکلاتشون رو خودشون حل کنن، چه اتفاقی می‌افته؟ از همون اول قرار بود نشون بدیم بچه‌ها چطور می‌تونن با فکر کردن، مشکلات رو حل کنن و کنار هم کار کنن.

قهرمان فیلم یه نابغه است؛ پس چرا کار گروهی این قدر مهمه؟

چون نکته اصلی فیلم همینه. یه کودک هر قدر هم نابغه باشه، به تنهایی نمی‌تونه جلوبره. هر کدوم از بچه‌های قصه یه ویژگی و توانایی متفاوت دارن. وقتی این توانایی‌ها کنار هم قرار می‌گیرن، داستان جلومی‌ره.

پس نابغه بودن به تنهایی کافی نیست؟

نه. وقتی بچه‌ها کنار هم قرار می‌گیرن و به هم کمک می‌کنن، می‌تونن از پس مشکلات بریان. فیلم هم می‌خواد همین کار گروهی رو از همین سن به بچه‌ها نشون بده.

این کارتون فقط برای یاد گرفتن ساخته شده یا قراره سرگرم هم بشیم؟

هدف اصلی فیلم نشون دادن کار گروهیه، ولی نمی‌خواستیم این موضوع رو مستقیم و بانصیحت کردن بگیم. موقعیت‌هایی ساختیم که خود بچه‌ها بفهمن بدون همکاری نمی‌شه از پس دیوسنگی و مشکلاتش برآمد.





پسرخاله که نمی تواند دوستش را تنها بگذارد، همیشه پشت کلاه قرمزی است.

کلاه قرمزی، بیا بریم!

ولی اینجا همه دنبال تو می گردن!

نه! هنوز کارم تموم

خب بذار پیدام کنن!





نقشه های کلاه قرمزی آن طور که فکر کرده بود پیش نمی رود. تلویزیون به هم می ریزد و همه دنبال راهی هستند که مشکلات را حل کنند.

کلاه قرمزی کم کم می فهمد که همیشه نمی شود بدون فکر کردن کاری را انجام داد.

کلاه قرمزی: من فقط می خواستم کمک کنم...

آقای مجری: می دونم کلاه قرمزی ولی باید اول فکر کنی!



و این طوری ماجراجویی این دو دوست بامزه به پایان می رسد.



برای پیدا کردن برادرش وارد یه دنیای عجیب و پرخطر می‌شه. دوست داشتم ستاره و تماشاگرها با هم اتفاق‌های عجیب و بامزه‌ای رو تجربه کنن. توی فیلم درباره چیزهای ساده‌ای مثل دوستی و مهربونی هم حرف زدیم. مثلاً تقسیم کردن. شاید شما هم گاهی یه خوراکی خوشمزه داشته باشید و دلتون نخواد با کسی قسمت کنین! اما وقتی چیزی رو با دوستمون تقسیم می‌کنیم، فقط خوراکی‌مون رو نصف نکردیم؛ داریم محبت و دوستیمون رو هم قسمت می‌کنیم.

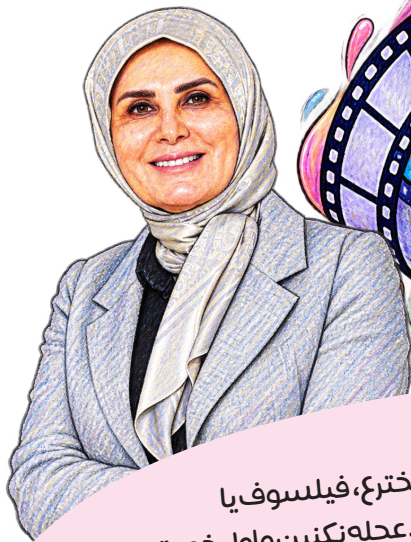
من «دکالوتی» رو ساختم تا شما چند ساعتی وارد یه دنیای تازه بشین؛ دنیایی که توش خیال‌پردازی آزاده و می‌شه خندید و با شخصیت‌های قصه همراه شد. امیدوارم وقتی فیلم تموم شد و از سینما بیرون اومدین، یه عالمه خاطره خوب و یه لبخند بزرگ روی صورتتون داشته باشید. پس آماده‌این؟ بزن بریم به دنیای «دکالوتی»!

امیراطهر سهیلی ماروبه یه جای عجیب می‌بره

بیایید با هم وارد دنیای «دکالوتی» بشیم!

من همیشه فکر می‌کنم بچه‌هایه قدرت جادویی دارن؛ قدرت خیال‌پردازی! شما می‌تونین بایه جعبه، یه چوب یا حتی یه تکه کاغذ، یه دنیای تازه بسازین. می‌تونین برای خودتون دوست‌های خیالی داشته باشید، با قهرمان‌های قصه‌ها سفر کنین و هر چیزی رو که دوست دارین، توی ذهنتون بسازین. من هم وقتی خواستم «دکالوتی» رو بسازم، دوست داشتم وارد همین دنیای جادویی بشم؛ دنیایی که توش هر چیزی ممکنه. قبلش فیلم‌های مختلفی ساخته بودم و با بچه‌ها هم کار کرده بودم. همون‌جا فهمیدم بچه‌ها چه دنیای جالبی دارن. فهمیدم خودم هم باید بیشتر خیال‌پردازی کنم! ایده «دکالوتی» هم از همین‌جا شروع شد؛ قصه دختری به اسم ستاره توی ذهنم بود که





گیتی بلایتی خامنه‌ای از دوست‌های قدیمی نسل‌های مختلف

آه دنیا رست بچه‌ها بود...

خودتون رو پیدا

کنین. شاید قراره مخترع، فیلسوف یا روان‌شناس بشین. عجله نکنین و اول خودتون رو خوب بشناسین.

بچه‌ها تا حالا حرف با مزه‌ای بهتون زدن؟

آره! یه باریه فسقلی بهم گفت: «دمی دونی بهترین اتفاق زندگی من چی بوده؟... تو!»

برای بچه‌های ایران چه آرزویی دارین؟

آرزوی من همیشه شاد باشن و کاری نکنن که بعدا بگن: «دای کاش نکرده بودم.»

گیتی خامنه سال‌ها مجری برنامه‌های کودک و نوجوان بود و خیلی از مامان‌ها و باباها با برنامه‌های او بزرگ شدن. این بار باهاش نشستیم و چند سؤال با مزه ازش پرسیدیم. اولین بار که رفتین جلوی دوربین، نترسیدین؟

خوشحال بودم و هنوز نمی‌دونستم قراره چه کار مهمی انجام بدم؛ این که دوست هزاران بچه در سراسر ایران بشم.

اگه یه بچه بهتون بگه دوست دارم مجری بشم، چی بهش می‌گین؟

می‌گم چه آرزوی قشنگی! ولی اول برین گنج‌های

مجید قناد را سال‌هاست با نام «دعمو

قناد» می‌شناسیم؛ مجری برنامه‌هایی مثل

«از مدرسه تا مدرسه» و «فیتیله جمعه

تعطیله» که برای چند نسل خاطره ساختن.

اولین بار که رفتین جلوی دوربین، چه حسی

داشتین؟

خیلی خوشحال بودم! اون موقع هنوز

دانش‌آموز بودم. وقتی فهمیدم

هم‌کلاسی‌هام من رو از تلویزیون دیدن،

اون قدر ذوق کردم که فقط لبخند می‌زدم!

تا حالا حرف یه بچه رو شنیدین که یادتون مونده

باشه؟

خیلی زیاد! بچه‌ها خیلی وقت‌ها با چشم‌هاشون حرف

می‌زنن. یه باریه کوچولو به یقه لباسم اشاره کرد و پرسید:

«داین چیئه؟» منظورش میکروفون بود. منم براش توضیح

دادم که این وسیله کمک می‌کنه صدای من رو بشنوه.

اگه یه چراغ جادو داشتین، برای بچه‌های ایران چه آرزویی

می‌کردین؟

آرزو می‌کنم همه بچه‌ها به آرزوهایشون برسن؛

یکی بازیگر بشه، یکی معلم و یکی هم به آرزوی

داشتن یه دوچرخه برسه!

عمو قناد و خاطره‌هایی از مدرسه و تلویزیون

بچه‌ها با چشم‌هاشون

حرف می‌زنن!





۱۲ تفاوت این دوتا عکس و پیداکن



اگه گفتی این عکس کدوم فیلمه؟ نقطه‌ها رو به هم وصل کن!



استقبال پرشور مخاطبان از روز نخست جشنواره



نشست هم‌اندیشی دبیر جشنواره با فیلم‌سازان پویانمایی و هوش مصنوعی



نشست رسانه‌ای فیلم بادبادک‌ها



نشست رسانه‌ای فیلم نابغه و دیوسنگی



نشست تخصصی مستند «تنها میمانیم»



کارگاه تخصصی بازی جلوی دوربین با حضور سیاحس چراغی‌پور



نشست رسانه‌ای فیلم کوچ



نشست رسانه‌ای فیلم یکی میاد دنبال



برنامه‌های جنبی جشنواره فیلم کودک و نوجوان



فتوکال فیلم یکی میاد دنبال

پروانه

شماره اول

دوشنبه ۱۳ مهرماه ۱۴۰۵

دبیر جشنواره:

حامد جعفری

مدیر روابط عمومی:

سید محمدصادق لواسانی

سر دبیر:

علی افتخاری

طراح گرافیک:

افشین ضیائی‌ان

حمید اقدسی یزدلی

تحریریه:

درسا بخشندگی

تصویرساز:

فرناز شمیمی

دبیر عکس:

معین باقری

عکاس:

عرفان کوچاری

مریم بهرامی‌پور

سارا ارفع‌الرفیعی

امیرحسین ناظم‌الرعا

با تشکر از:

سمیرا افتخاری

مریم جودکی

عطیه مؤذن